



## Original Research

# The Constitution Of The Islamic Republic Of Iran: The Field Of Conflicts And Conflicts

## (Principles Related To The Leadership And Expediency Council)

Ghasem Ghasemi Bayorzni<sup>1</sup>, Fariborz Letafati<sup>2\*</sup>, Roghayeh Bahonar<sup>3</sup>

1 Assistant Professor of Theology and Islamic Studies, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Humanities, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

2 PhD student of jurisprudence and Islamic Law, Department of jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

3 Master student of Persian language and literature, Department of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

Article ID: 1402041843160

**Received:**

April 24,

2022

Accepted: January 1,

2023

**Available online:**

March 20, 2023

**Keywords:**

Constitution, referendum, leadership, expediency council.

**Main Subjects:**

Public Law

**Abstract**

The constitution is the law of every country and, in a sense, it is the mirror of the whole view of its political and governmental system. In the Islamic Republic of Iran, following the occurrence of the Islamic Revolution, the first constitution was approved in 1358 with a public referendum. The urgency of the revolution soon showed itself in that law. The events of the imposed war and the reconstruction of the country and the need to revise this law in view of Imam Khomeini's (RA) emphasis on the removal of authority in the conditions of leadership and the appointment of a leader in his place and the establishment of the Expediency Council were among the main origins of this change. But a deep view shows that the conflicts and conflicts in the principles of the current constitution are among the issues that have challenged the abyss of decision-making, especially in the legal, social, economic and even political fields, and in some cases even led to the locking of affairs even more. has ended.

\*Corresponding Author: Fariborz Letafati

**Address:** PhD student of jurisprudence and Islamic Law, Department of jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

**Email:** [f.letafati@gmail.com](mailto:f.letafati@gmail.com)

## قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران : عرصه تعارضات و تزااحات

### ( اصول مربوطه به رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام )

قاسم قاسمی بیورزنی<sup>۱</sup>، فریبرز لطافتی<sup>۲\*</sup>، رقیه باهنر مراللو<sup>۳</sup>

- ۱ استادیار الهیات و معارف اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.
- ۲ دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
- ۳ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

کد مقاله: ۱۴۰۲۰۴۱۸۴۳۱۶۰		
<b>چکیده</b>	<b>تاریخ دریافت:</b> ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱	
قانون اساسی، ام القوانین هر کشور و به تعبیری آئینه ی تمام نمای نظام سیاسی و حکومتی آن می باشد. در جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال وقوع انقلاب اسلامی، اولین قانون اساسی در ۱۳۵۸ با همه پرسی عمومی به تصویب رسید. شتابزدگی انقلابیگری بزودی خود را در آن قانون نشان داد. حوادث جنگ تحمیلی و بازسازی کشور و لزوم بازنگری در این قانون با توجه به تاکید امام خمینی (ره) مبنی بر حذف مرجعیت در شرایط رهبری و تعیین رهبر به جای ایشان و تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از خاستگاه های اصلی این تغییر بود. اما نگرش عمیق نشان می دهد که تعارضات و تزااحات در اصول قانون اساسی حاضر از اموراتی هستند که ورطه تصمیم گیری به ویژه در حوزه های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی را به چالش کشیده و در مواردی حتی به قفل شدن بیش از پیش امور انجامیده است.	<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۲ دی ۱۴۰۱	
		<b>تاریخ انتشار:</b> ۲۹ اسفند ۱۴۰۱
		<b>کلیدواژه ها:</b> قانون اساسی، همه پرسی، رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
		<b>محورهای موضوعی:</b> حقوق عمومی

\*نویسنده مسئول: فریبرز لطافتی

آدرس: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران .

ایمیل: [f.letafati@gmail.com](mailto:f.letafati@gmail.com)

## ۱- مقدمه

قانون اساسی، معتبرترین و اصلیترین منبع حقوق اساسی و تمام قوانین دیگر کشور و عصاره‌ی آرمان‌ها، اهداف و برنامه‌های آینده آن است. به عبارت دیگر قانون اساسی بهترین و گویاترین سند شناسایی هر نظام سیاسی و اصول و ارزش‌های حاکم بر آن است. (نظریور، ۱۹: ۱۳۹۱) تمام ساختارهای رسمی از قبیل قوای سه‌گانه مجریه، قضائیه، مقننه و حقوق و آزادی‌های مردم و اصول و کلیات نظام مانند نوع حکومت، اهداف دولت، دین، مذهب و سایر نهادهای حکومتی نیز در این قانون مشخص می‌شوند. قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران به دلیل دگرگونی‌های سریع ناشی از انقلاب اسلامی، در کوتاه‌ترین زمان به تصویب رسید. بی‌گمان سرعت در تصویب این قانون بنیادین که همه امور و شئون جامعه بر پایه آن است، نمی‌توانست بدون اشکال باشد. اشکالات عدیده‌ای در این قانون وجود داشت که عدم پیش‌بینی چگونگی بازنگری و تجدید نظر در آن از جمله آن اشکالات بوده است (وفادار، ۴۴۵-۴۴۴: ۱۳۷۴، و هاشمی، ۳۱: ۱۳۷۳). گذشته از این، اشکالات ناشی از پراکندگی امور در تجربه ده ساله نظام، نشان داد با مدیریت غیر منسجم امور به درستی سامان نمی‌پذیرد. بدین دلیل بود که فکر بازنگری قانون اساسی شدت گرفت. (هاشمی، ۳۵: ۱۳۷۳)

نویسنده این گفتار معتقد است که مسئله‌ی جانشینی حضرت امام خمینی (ره) و تعیین تکلیف رهبری بعد از ایشان مهم‌ترین عامل این تفکر بوده است. شاید همان شتابزدگی در تدوین قانون اساسی اولیه نظام جمهوری اسلامی ایران در آذرماه ۱۳۵۸ و همه‌پرسی تصویب آن، به نوعی دیگر خود را در همه‌پرسی قانون اساسی جدید مصوب ۱۳۶۸ نشان داد. این وجوه به دنبال بیان این نکات و نارسایی‌های موجود است. امید است که مورد توجه علاقه‌مندان به مباحث حقوق اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. نقد و پاسخ‌های خوانندگان محترم را با جان و دل پذیرا می‌باشیم. به عنوان یک ایرانی مسلمان، در عین پای بندی به اصول قانون اساسی به دنبال تنویر اذهان و رفع معضلات جامعه اسلامی هستیم.

## ۲- مبانی بحث

امور رهبری و ریاست فکری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه‌ای از اصول قطعی هر قانون اساسی است و اصولاً تداوم هر قانون اساسی مربوط به تداوم رهبری در آن می‌باشد. به طوری که در انقلاب‌ها و کودتاها نظامی با روی کار آمدن رهبران جدید قانون اساسی قدیم منسوخ و قانون اساسی پيشنهادهای رهبران جدید مطرح خواهد شد. مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از تاسیسات جدید قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ در کشور ماست که به موجب بررسی آنها می‌پردازیم:

## ۳-۱- رهبری

در اصول مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول ۱۰۷ تا ۱۱۲ به موضوع رهبری، شرایط و صفات، وظایف و اختیارات وی و ... اشاره شده است ولی با یک نگرش ملاحظه می شود که از ملیت و تابعیت رهبری، سخنی به میان نیامده است. در حالی که در اصل ۱۱۵ در شرایط رئیس جمهور، ایرانی الاصل، تابع ایران و معتقد به ... مذهب رسمی کشور صراحتاً قید شده است. در دنیای امروز، الفاظ و کلمات مورد دقت اهل فن هستند. طبیعی است که با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور، لازم است که رهبری از میان ایرانیان، آن هم ایرانیان الاصل و تابع ایران و معتقد به ... و مذهب رسمی کشور انتخاب گردد و مساله تابعیت و ملیت رهبری، مساله کوچکی نیست که در لابلای اصول مربوط به رهبری تعمداً مورد تغافل قرار گیرد. تعارفات بی جای سیاسی که ممکن است در لفافه مفاهیم دینی و فقهی قرار گیرد خود مشکل ساز هستند امکان تعیین رهبری خارج از ملیت ایرانی بودن قطعاً در نظام جمهوری اسلامی ایران، سالبه به انتفاء موضوع است، نه اعضای مجلس خبرگان رهبری و نه حتی آحاد مردم، هیچوقت را ضی نخواهند بود که یک نفر خارج از ملیت و تابعیت ایران به عنوان رهبری انتخاب شود و این امر، بدیهی است. لکن عدم بیان این امر در قانون اساسی ممکن است به صورت مختلف تفسیر گردد. بعضی ها، اظهار من الشمس بودن آن را مانع درج آن در متن قانون اساسی تلقی خواهند کرد، ما باید جوابهای قانع کننده دیگری هم برای افراد نکته سنج داشته باشیم. علت اصلی عدم ذکر شرط تابعیت برای مقام رهبری در قانون اساسی شاید به دلیل اندیشه امت واحده بر اساس اصل یازدهم باشد و بر اساس این اصل، یک امت اسلامی در جهان بیشتر وجود ندارد و آن هم تحت هدایت و ولایت حاکم اسلامی. از این رو، فردی که در راس هدایت و مدیریت مسلمانان جهان قرار می گیرد، دیگری نیازی به داشتن تابعیت کشور خاصی ندارد. (خسروی، ۱۰۷: ۱۳۷۳) شرط مرجعیت نیز با دستور و پیشنهاد حضرت امام خمینی (ره) در بازنگری سال ۱۳۶۸ از متن قانون اساسی حذف گردید و صرف داشتن اجتهاد و فقا هت برای مقام رهبری کافی دانسته شد. علت حذف مرجعیت این بود که ممکن است در بهره ی زمانی خاص، مرجع تقلیدی وجود نداشته باشد و با توجه به ضرورت وجود حکومت اسلامی، نمی توان جامعه مسلمانان را بدون وجود حاکم شرع تصور نمود. (خسروی، ۱۰۸: ۱۳۷۳) دستور و پیشنهاد حضرت امام (ره) در مورد حذف شرط مرجعیت در انتخاب رهبر با توجه به زمینه سازی جهت انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان مقام رهبری بعد از ایشان و با توجه به شرایط آن دوران، قابلیت پذیرش دارد ولی به نظر می رسد که توجیهات ذکر شده در مساله شرایط رهبری و حتی علت حذف مرجعیت در دنباله ای امر، رسا و کافی نیست و در شرایط فعلی و حتی آینده کشور رهبری بدون شرط مرجع تقلید بودن تقریباً با امری لا اقل از جنبه فقهی برای عامه مردم و حتی خواص جامعه غیر قابل تصور می باشد. پیچیدگی های فقهی و باورهای عقیدتی مردم که به صورت عرف در جامعه ایران زمین درآمده اند، چیزی نیست که مورد سهل انگاری قانونگذار عرفی قرار گیرد. گرایش های سیاسی و توجیهات محض سیاسی زمینه اختلافات قومی، دینی و ... را فراهم می آورد. البته باید به این امر هم ادعان داشت که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به قانون اساسی هر کشوری در همه پرسسی آن رای مثبت می دهند نه متخصصان حقوق هستند و نه حتی ممکن است یک بار با تدقیق در مطالب آن، قرائتی داشته باشند، بلکه بیشترین اهداف شرکت کنندگان در همه پرسسی قانون اساسی، هم نوا شدن باره بران جدید جامعه است و قطعاً این امر در همه پرسسی قانون

اساسی در کشور ما هم دخیل بوده است. در حقیقت افراد شرکت کننده در همه پرسه‌ها، رای مثبت به رهبران جدید جامعه می‌دهند تا به متن قانون اساسی پیشنهادی به قول سیاسیون، کاریزما و شخصیت رهبران جدید که پیشنهاد قانون اساسی جدید را داده‌اند مورد توجه رای دهندگان می‌باشد تا خود قانون اساسی پیشنهادی تکرار در این مطالب که از طرفی هم تصور وجود رهبری بدون مرجعیت تقریباً در افواه عمومی و اذهان عامه مردم بلکه متعبدین متخصص، امری غیرممکن است گویای مزاج فقهی جامعه اسلامی است. چرا که خود نوعی تخالف با عرف مردم در جامعه اسلامی است. رهبری که مرجع تقلید دینی نباشد، هیچوقت نخواهد توانست جای خالی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) را پر نماید و در میان مراجع تقلید دینی، جایگاهی نداشته، چیزی است که زینده رهبر در جامعه اسلامی شیعه ما نیست و از این رو است که خود مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری را به عنوان مرجع تقلید به عموم مردم معرفی نموده است و به عبارت دیگر وجود شخصی، نام رهبری با وجهه سیاسی در کنار مراجع تقلید در حالی که خود مرجع تقلید نباشد هیچوقت در صحنه سیاسی جامعه اسلامی ایران قابل درک نیست و توجه به بعضی از شارحین قانون اساسی که گفته‌اند ممکن است در برهه زمانی خاصی، مرجع تقلیدی وجود نداشته باشد تقریباً امری محال و غیرقابل قبول از جهت فقهی می‌باشد. و شاید دستور امام خمینی (ره) در این مورد با توجه به اختلافات در زمینه جانشینی ایشان و عزل آیت‌الله منتظری و تلویحاً رد سایر مدعیان رهبری و نیز شرایط خاص بعد از پایان جنگ تحمیلی و بازسازی کشور و اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و نیز ریاست جمهوری بودن آیت‌الله خامنه‌ای، عاقلانه‌ترین تصمیم‌گیری‌ها بوده است.

## ۲-۲ - بیان اختیارات رهبری

آنچه که از روح کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز گرایش‌های موجود در صحنه سیاسی کشور بر می‌آید، این است که نظریه غالب در بحث ولایت فقیه، اعتقاد به ولایت فقیه مطلقه می‌باشد و حضرت امام خمینی (ره) به عنوان تئوریسین این برداشت از ولایت فقیه بر این امر تأکید داشته‌اند (امام خمینی (ره)، ۳۲: ۱۳۷۳. امام خمینی (ره)، ۱۷۰: ۱۳۷۸) اصل ۵۷ قانون اساسی، تحقق امور تقنینی و اجرایی و قضایی را تحت نظارت و هدایت و ولایت مطلقه فقیه مقرر داشته است که از طریق قوای سه‌گانه و سایر نهادها اجرا می‌گردد. با چنین استنباطی از واژه مطلقه در این اصل، تمام وظایف، تکالیف و اختیارات زمامداری به عهده ولی فقیه خواهد بود و انواع و اقسام آنها یا محدود اختیارات به موجب قانون چندان قابل احصاء نخواهد بود. لذا هر امری که مربوط به اداره جامعه مسلمین باشد در محدوده اختیارات ولی فقیه خواهد بود با این وضعیت چه لزومی به تصریح وظایف اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی است شاید بتوان گفت که نظریه بعضی از نویسندگان حقوق اساسی در این که اصل ۵۷ قانون اساسی مبین تئوری ولایت فقیه است و اصل ۱۱۰ جنبه تفصیلی دارد، نه

حصری و صرفاً بیان کننده مهم ترین و ظایف و اختیارات و ملی فقیه است نه همه آنها در نتیجه باید کدیگر تضادی ندارند (خسروی، ۱۲۱: ۱۳۸۹) در بادی امر صحیح به نظر برسد. اما تعارضات و تضامات اصول قانون اساسی در تئوری و در عمل فراتر از این توجیه است که نمونه ای از این موارد که مربوط به نحوه و چگونگی اعمال ولایت فقیه از دیدگاه مطلقه و یا مشروطه (محدود) می باشد در بحث مربوط به عزل رئیس جمهور دیده می شود. برابر اصل ۸۹ قانون اساسی در صورت استیضاح رئیس جمهور و با رای اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور، مراتب جهت اجرای بند اصل ۱۱۰ به اطلاع مقام رهبری می رسد. به نظر می رسد که این اصل و بند اصل ۱۱۰ با روح ولایت فقیه مطلقه در ناسازگاری کامل است زیرا که اگر مفهوم مخالف از این مواد برداشت نماییم چنین نتیجه گیری می شود که رهبری بدون کسب نظر قبلی مجلس شورای اسلامی مبنی بر عدم کفایت وی، حق عزل رئیس جمهور را ندارد و این مشروط و منوط بودن، خلاف اصل مطلقه بودن می باشد چرا که در علم اصول فقه هم آمده است که المطلق مطلق مدلی شایع فی جنسه و مقید بخلافه (مظفر، ۱۰۲: ۱۴۲۸ و ولایی، ۲۰۱: ۱۳۹۹) و تباین بین مطلق و مقید از او ضح و اضحات می باشد. همین تخالف بار دیگر در بند ۱۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به نحوی دیگر تکرار می گردد چرا که در این بند ذکر شده است که از وظایف و اختیارات رهبری، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه می باشد که این خود بیان مشروط و مقید بودن است و واژه «پس از» به این معنی است که ولایت فقیه حق ندارد عفو یا تخفیف مجازات محکومین را قبل از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه اعمال نماید.

این ابهام و نگرانی در مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ نیز ملاحظه می شود که علاقمندان می توانند به کتب صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه نمایند. و اضافه شدن واژه مطلقه در اصل ۵۷ این قانون که به پیشنهاد جمعی از آنان نظیر آیه الله خامنه ای، آیه الله محمد یزدی و حجة الاسلام عبد الله نوری بوده است در عمل با بعضی دیگر از اصول تنافی دارد. (اداره امور کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۶۳۵-۱۶۲۰: ۱۳۶۹)

## ۴-۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه چهارم در نظام جمهوری اسلامی ایران یا

### مجلس سنا از نوع بومی

بحث تقنین در نظام جمهوری اسلامی در سالهای مختلف از مباحث اساسی بوده است. در واقع مسأله اصلی، تشخیص اولویت نظر مجلس یا شورای نگهبان است که باید مستقیماً توسط حاکم شرع که به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور و کسی که از بینش فقهی، سیاسی، مدیریتی قوی تر برخوردار می باشد، حل و فصل شود. بر این اساس حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۷ در پاسخ به نامه رؤسای قوای سه گانه و نخست وزیر و وقت در خصوص چگونگی رفع اختلاف شورای نگهبان و مجلس، دستور تشکیل مجمعی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام با حضور برخی از شخصیت های سیاسی را صادر نمودند. و در بازنگری قانون اساسی به دستور امام (ره) در مورخ ۱۳۶۸/۲/۴ به موجب بند ۶ قسمت (ب) نامه امام (ره)، مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی قرار گرفت. (احمدی، ۱۷: ۱۳۸۳)

## ۴-۲- قلمرو عملکرد و صلاحیت و اعتبار مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و

### تفاسیر شورای نگهبان در این مورد

با بررسی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در سالهای اخیر چنین می توان گفت که مجمع پس از رای گیری اگر نظر شورای نگهبان را تایید نمود، مصوبه مجمع در راستای انطباق با موازین شرع و اصول قانون اساسی تنظیم می شود و اگر در راستای نظر مجلس باشد، مصوبه مجمع به طور موقت و بر حسب ضرورت و مصلحت می تواند مغایر اصول قانون اساسی و موازین شرع باشد. مرحوم آیت الله عبدالکریم موسوی اردبیلی در مورد قلمرو صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی گفته است: وقتی مجمع تشخیص مصلحت نظام می تواند مصوبه ای خلاف شرع داشته باشد، چگونه در موارد خلاف قانون اساسی نمی تواند حق دخالت داشته باشد؟ (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۳: ۱۳۶۹) به عبارت دیگر از این فقره چنین بر می آید که این مجمع در مقام حل اختلاف بوده و نه داور و باید مصلحت نظام را با حل اختلاف تشخیص دهد هر چند مغایر شرع، قانون اساسی و نظر مجلس باشد، همانطوری که الان هم تمام قوانین مربوط به قاجار از مصوبات این مجمع می باشد شورای نگهبان در نظر تقسیری

خود به شماره ۴۵۷۵ مورخ ۱۳۷۲/۳/۳ چنین بیان داشته که مطابق اصل چهارم قانون اساسی، م صوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند خلاف موازین شرع باشد سپس رئیس وقت مجمع طی نامه ۳۷۸۶/۳۷۰۹-۱ مورخ ۱۳۷۲/۴/۳ سؤال می کند. که منظور آن شورای محترم از عبارت خلاف موازین شرع در بند سوم تفسیر فوق المذکر چیست؟ با عنایت به این که بر اساس صدر اصل ۱۱۲ قانون اساسی، شان مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعیین تکلیف در همین موارد است، بار دیگر شورای نگهبان در نامه شماره ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰ پاسخ می دهد که منظور از خلاف موازین شرع آن است که نه با احکام اولیه شرع سازگار باشد و نه با احکام ثانویه و در این رابطه صدر اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت تنها اجازه تعیین تکلیف به لحاظ ثانویه را داده است. در حالی که مقام رهبری به تاریخ ۱۳۷۰/۶/۲ در پاسخ به استفساریه مجمع از مقام رهبری چنین مرقوم داشته اند. صورت مفروض (امکان رفع اختلاف...) یکی از مصادیق معطل است و حل آن با مجمع محترم تشخیص مصلحت است. علی هذا در چنین مواردی می تواند به همه ی بخش های مورد نظر در م صوبه بپردازد. البته بر اساس تفسیر شورای نگهبان: ۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند مستقلاً در موارد قانونی م صوبه خود تجدید نظر کند و ۲- تفسیر مواد قانونی م صوب مجمع در محدود تبیین مواد با مجمع است اما اگر مجمع در مقام توسعه و تضییق م صوبه خود باشد، مستقلاً نمی تواند اقدام نماید. (نظریه شماره ۴۵۷۵ / ۱۳۷۴/۲/۳) با این تفاسیری که گفته شد در عمل و وضعیت مجمع تشخیص مصلحت نظام از لحاظ صلاحیت و اعتبار م صوبات آن، حداقل قطعی نیست و آنچه که این م صوبات را قانونی می نماید تاییدیه مقام رهبری است. گفته شد که مجمع کار مشورتی انجام می دهد، اما در نامه مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۳ مقام معظم رهبری خطاب به آن شورا، با توجه به اصل ۱۱۲ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای سیاست های ابلاغی هم بر عهده مجمع نهاده شده است و نیز آن مجمع با تفاسیر خود آنچه را که معضلات نظام از طریق عادی قابل حل نیست را مورد مو شکافی قرار داده و راهکار های مناسب ارائه دهد در حالی که وظیفه عمده این مجمع اگر حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان باشد، در عمل به قانون گذاری هم می پردازد. م صوبه مجمع در خصوص قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات م صوب ۱۳۷۰/۸/۲۳ که با ابتکار مجمع و مقام رهبری بدون ارجاع از طرف مجلس به تصویب رسیده است نمونه ای از این مورد است. بهر حال با توجه به اینکه م صوبات این مجمع با تایید رهبری، قانونی تلقی می شود و هیچ یک از مراجع قانون گذاری حق رد و ابطال و فسخ م صوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند (نظریه شماره ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴) و در صورت نیاز به تغییر و اصلاح یا نسخ م صوبه در این خصوص، باید نظر موافق مقام رهبری به دلیل اینکه حل معضلات نظام، در صلاحیت رهبری می باشد، اخذ شود به نظر می رسد که تصمیمات مجمع می تواند بر اساس



حل معضلات نظام، هرگونه ماهیتی نظیر قانونگذاری سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و غیره داشته باشد که تو صیف مجمع را با عنوان قوه چهارم یا قوه دیگر در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر حقیقت نشان می‌دهد. طبق مبنای تشکیل مجمع، مجمع حق قانونگذاری ابتدایی ندارد و مصوبات آن باید موقتی و مادام‌المره باشد، نه دائمی اموری که تاکنون مغفول مانده و نیاز به توجه و اهتمام ویژه دارد و همانطور که امام خمینی (ره) نیز تأکید داشتند مجمع نباید قدرتی در عرض قوای دیگر باشد و اگر به طور موردی و خاص، قوانین به طور مستقیم توسط مجمع تصویب گردیده باشد با توجه به استثنای بودن صلاحیت این مجمع و با توجه به شرایط خاص زمانی تسلسل نموده و از تکرار چنین امری جلوگیری کرد. بنابراین لازم است مجمع تشخیص با بازنگری در کار و ویژه خود دو امر را نصب العین خود قرار دهد، اولاً در هیچ موردی ابتدائاً وارد وضع قانون نگردد زیرا این امر جزء وظایف ذاتی و شان مجلس است و ثانیاً مصوبات آن، موقتی و تابع وجود مصلحت باشد نه دائمی. (موسوی، ۱۳۹۹: ۴۱۷) در گفتگوهای مربوط به مجمع گاه سخن از ایفای وظیفه هم چون یک مجلس سنا به میان رفته است. مجالس سنا علیرغم ظاهر تشریفاتی شان دارای وظایف مهمی در حقوق اساسی اند. عمدتاً نقش آنها حفظ ساختارهای جغرافیای سیاسی، ثبات رژیم یا تداوم سنت‌های سیاسی است، اما مجمع ترکیبی از مصلحت و برنامه‌ریزی جامع را از طریق پیشکش سوتان و ریش سفیدان سیاسی (بیشتر از یک جناح خاص) در هم آمیخته است و از فلسفه وجودی مجلس سنا فاصله دارد، شاید اساساً نیازی به چنین مجلس سنایی نداشته باشیم. اگر مجلس سنا تشکیل شود با توجه به گرایش‌های خود محورانه و خود بزرگ بینی‌های برخی سیاستمداران مدافع مجلس قانونگذاری عریض و طویل دیگری تشکیل خواهد شد که به قفل شدن بیش از پیش امور مردمی رساند. در شماره آتی، اصول دیگری از قانون اساسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت این وجیزه همچنان ادامه دارد. ....

## ۵- نتیجه گیری

با توجه به سطور بالا می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بعضی از اصول خود و از جمله اصول مربوط به رهبری، شرایط و اختیارات وی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دچار تعارضات و تزاخمت و لفاظی‌های سیاسی می‌باشد که با استدلال‌های پیچیده کلامی و فقهی و اصولی در هم آمیخته شده، هرگز نمیتواند این عیوب را در دیدگان تیزبین علاقه‌مندان متخصص کم‌سو نماید. شرط مرجعیت هر چند ظاهراً در متن قانون اساسی برای رهبری به میان نیامده اما در عمل مراعی گردیده است. و تصور ولایت فقیه بدون داشتن مرجعیت دینی تقریباً عملاً محال می‌باشد و مذاق عامه مردم و نیز متخصصین متعبد و غیر آن را بر نمی‌تابد و حتی تصور وجود شخص رهبری بدون تابعیت ایرانی در حالیکه در سمت ولی فقیه در جامعه اسلامی ایران حکمفرمایی نماید، هرگز مقبول نخواهد بود.



عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در ورطه ای از تعارضات و تراحمات در امر تقنین فقط با تایید مقام رهبری جنبه قانونی پیدا می کند که لازم است در اصل وجود این مجمع و تشکیلات و اختیارات آن بازبینی کلی به عمل آورده شود.

## References

- Nazarpour, Mehdi. (2012). Getting to know the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Payam Noor University.
- Wafadar, Ali. (1994). Fundamental rights and political developments. Tehran: Sherwin Publishing.
- Hashemi, Mohammad. (1993) Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Shahid Beheshti University.
- Khosravi, Hassan. (2000). Fundamental rights 2. Tehran: Payam Noor University.
- Imam Khomeini (RA), Ruhollah. (1993). Wilayat Faqih and Islamic Government. Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA) and
- Imam Khomeini (RA), Rooh Allah. (2003). Sahifah Noor (Vol. II). Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA).
- Khosravi, Hassan. (2009). Fundamental Rights 2, Tehran: Payam Noor University.
- Muzaffar, Mohammad Reza. (2019). Principles of Jurisprudence. (Volume 1). Qom: Dar al-Fikr and Valai, Isa . Descriptive Dictionary of Usul Terms. Tehran: Nei Publishing.
- The General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Council (1369). Annotated form of negotiations for the revision of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Islamic Council.
- Ahmadi, Ali. (2003). Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.
- General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Council (1990). Annotated report of the deliberations of the Constitutional Revision Council. Tehran: Islamic Council.
- Molavi, Seyyed Fazlullah and Hosseinipour, Khosrow. (2019). Jurisprudential-legal review of the time validity of the approvals of the Expediency Council, Research Journal of Humanities Texts and Programs of the Institute of Humanities and Cultural Studies. Year 20. Number 11. February 2019. pp. 426-405.